

چالش های آموزش عالی بر مبنای نقد فردریش نیچه از فرهنگ مدرن

رمضان برخوردار

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۶ پذیرش نهایی: ۹۶/۱/۲۲

چکیده

همچنان که در برخی اسناد تاریخی اشاره شده است، آموزش عالی به عنوان یک نهاد سابقه ای بیش از هشتصد سال دارد و در خلال این دوره تحولات مهمی را از سر گذرانده است. آموزش عالی در دوران مدرن تابعی از مدرنیته به عنوان یک جنبش فراگیر با ویژگی هایی چون اصالت علم، اصالت فرد، تولید انبوه، اصالت تکنیک و ... است. پدید آمدن چنین گرایش هایی در آموزش عالی مدرن در تقابل با ارزش هایی است که در ابتدا از نهادی چون آموزش عالی انتظار می رفته است. یکی از مهمترین اندیشمندانی که ویژگی انبوه ساز دوران مدرن را در پرتو اندیشه ای چون اصالت به چالش کشیده است فردریش ویلهلم نیچه اندیشمند قرن نوزدهم آلمانی است. در مقاله حاضر چشم انداز وی از موضوع فرهنگ انبوه و مساله اصالت تقریر شده است و نموده های آن در آموزش عالی مدرن برشمرده شده است. بنا به رسالت دوگانه ای که از فیلسوف بر می شمارد یعنی فیلسوف به مثابه طبیب و فیلسوف به مثابه تندیسگر، در مقاله حاضر دستاوردهای وی به عنوان طبیب فرهنگ و تندیسگر فرهنگ در عرصه آموزش عالی مدرن استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است. در عرصه نخست علائم بیماری آموزش عالی چون پذیرش انبوه، غلبه کمیّت در تمام ابعاد آموزش عالی، غلبه روش علمی به عنوان یگانه روش مقبول، غیاب جنبه زیبایی شناختی و.. شناسایی شده است و در جنبه تندیسگری اصلاح رویه های یاد شده مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: آموزش عالی، مدرنیته، فرهنگ انبوه، نیچه

«این که هر کس خواندن تواند آموخت، سرانجام نه تنها نوشتن که اندیشیدن را نیز تباه

خواهد کرد». (نیچه/آشوری، چنین گفت زرتشت ۱۳۸۶، ص ۵۲)

مقدمه

اگر چه آموزش عالی به لحاظ تاریخی سابقه ای طولانی داشته است؛ اما با ظهور مدرنیته و دوران مدرن نهاد آموزش عالی مختصات و ویژگی های خاصی پیدا می کند که خود تابعی از وضعیت ویژه دوران مدرن است. علی رغم اینکه

با ورود انسان به این دوره امکانات متمایز و افق وسیع تری فراروی او قرار می‌گیرد اما خود این وضع جدید به وجودآورنده چالش‌های نوپدید برای انسان و نیز نهاد آموزش عالی برآمده از آن هست. اندیشمندان متعددی چالش‌ها و تهدیدهای فرا روی تعلیم و تربیت به معنای عام و آموزش عالی به معنا خاص را تحلیل و ارزیابی کرده‌اند و مدیران و سیاست‌گذاران در این عرصه را هشدار داده‌اند. به لحاظ تاریخی از نظر کلنر «نقد فرهنگ و نشر انبوه در خلال قرن هجدهم ظهور یافت که بر تامل در زندگی و تفریحات مدرن که از قرن شانزدهم شروع شده بود و توأم با افول فتودالیسم، پدید آمدن انقلاب‌های صنعتی و دموکراتیک و ادبیات عامه و ژورنالیسم همراه بود و اندیشمندانی چون مونتنی، پاسکال و گوته از جمله‌آن منتقدان بودند» (کلنر، ۲۰۱۴، ص ۲). از جمله کسانی که در قرن نوزدهم نقدهای کوبنده‌ای به نهادهای برآمده از فرهنگ و تمدن مدرنیته و از جمله آموزش عالی مدرن دارد فردریش ویلهلم نیچه^۲ (۱۸۴۴-۱۹۰۰) فیلسوف آلمانی است. پاول ریکور^۳ در اثر فروید و فلسفه^۴ گفته است که عرصه فکری و فرهنگی زمانه ما در افسون سه اندیشمند است که می‌توان از آنها تحت عنوان سه استاد بدگمان یاد کرد. این سه استاد عبارتند از نیچه، فروید و مارکس. (ریکور، ۱۹۷۰) تامل نیچه در مقوله فرهنگ آنچنان ژرف و گسترده است که کسی چون فردریک کاپلستون^۵ به همین مناسبت وی را فیلسوف فرهنگ می‌نامد. نیچه از اصطلاح فرهنگ انبوه به عنوان یک ویژگی عام در نهاد سازی‌های مدرن اشاره می‌کند و خود مقوله آموزش و پرورش و آموزش عالی را نیز در ذیل همین ویژگی تجزیه و تحلیل می‌کند. به نظر نیچه انبوه سازی فرهنگ از طریق آموزش و پرورش و روزنامه‌ها که خود مصداق نشر انبوه نیز هستند صورت می‌گیرد. در مقاله حاضر هدف بر آن است که چالش‌های فرا روی آموزش عالی مدرن را در پرتو اندیشه‌های انتقادی نیچه در مورد فرهنگ انبوه یا خصلت انبوه سازی فرهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

رویکرد پژوهش

1. Kellner

2. Friedrich Wilhelm Nietzsche

3. P. Ricoeur

4. Freud and Philosophy

5. F. Copleston

6. Mass Culture

روش پژوهش در مقاله حاضر بر اساس رویکرد پژوهش فلسفی - تحلیل مفهومی^۷ (دنیلز و کومبز، ۱۹۹۱) و استنتاج استوار است. مقصود از پژوهش فلسفی انجام دادن فعالیت هایی چون تحلیل مفهوم، تفسیر مفهوم و ارزیابی ساختار مفهوم است و مقصود از استنتاج، استخراج دستاوردی های بهره گیری از یک طرح مفهومی در تعلیم و تربیت است. هدف در مقاله حاضر این است که با مبنا قرار دادن اندیشه های نیچه در مورد فرهنگ مدرن چشم اندازهای نقد آموزش عالی مدرن تبیین و توضیح داده شود.

بنیاد نظری و پژوهشی

آغاز قرن بیستم برای آموزش عالی توام با چالش هایی است که سیاستگذاران در این حوزه را به تامل فرا می خواند. آموزش عالی مدرن حاصل نگرش نوینی است که انسان به خود و جهان پیدا کرده است. یکی از مهمترین آرمان هایی که قوام بخش اندیشه مدرنیته است اهمیت یافتن فردیت^۸ است که همواره مقوله اصالت^۹ پیوند وثیقی با آن داشته است. همچنان که در وصف تمدن مدرن گفته شده است برخی از ویژگی های آن برخی از عناصر دیگر آن را به چالش می خواند که گاهی از آن تحت عنوان چهره ی ژانوسی تمدن مدرن یاد می کنند. (برمن/فرهادپور، ۱۳۷۹) از جمله ی این چالش ها تضاد و تقابل اصالت و فردیت^{۱۰} با تولید و نشر انبوه^{۱۱} در محیط دانشگاهی مدرن است. تولید و نشر انبوه خود تابعی از ارزش تولید انبوه در عرصه صنعتو بازار مدرن است. چنین الگوی هنجاری به قلمرو محیط های دانشگاهی نیز تسری پیدا کرده است، به گونه ای که به عنوان مثال در ذیل معیارهای ارزیابی اعضای هیات علمی دانشگاهها نمود یافته است و در ارتقای آنها به مراتب بالاتر علمی (به لحاظ اداری) تاثیر قابل توجهی دارد. اگر اصالت، فردیت و پرورش فردیت را ارزش های قابل توجهی در عرصه آموزش عالی بدانیم آنچه که به واسطه ارزش های دیگری چون تولید انبوه در محیط های دانشگاهی مورد تهدید واقع می شود همانا افول فردیت و ارزش های فردی و اصالت در پدید آمدن دانش در محیط های آکادمیک است. یکی از دغدغه هایی که در فضای

7.philosophical inquiry-conceptual analysis

8.individuality

9.authenticity

1 .individuality

1 .Mass press

0

1

مدیریت دانشگاه‌های مدرن برای مدیران به وجود آمده است موضوع مدیریت دانش^۲ است که خود به دیگر ویژگی‌های تمدن مدرن چون کارایی مهندسی دانش به منظور اثر بخشی پیوند می‌یابد. (میلام، ۲۰۰۶) مدیریت دانش حاکی از پدید آمدن حجم انبوهی از دانش‌ها و اطلاعات در عرصه‌های مختلف است که ضرورتاً اصالت نقش چندان در آن ایفا نمی‌کند.

نیچه در آثار مختلفش به ویژه در سخنرانی ژانویه ۱۸۷۲ تحت عنوان *آینده نهاد های تربیتی ما*^۳ به پدید آمدن فرهنگ انبوه و آثار مخرب آن بر فردیت و اصالت هشدار داده بود. هایدگر (۱۹۳۳) نیز در سخنرانی معروف خود تحت عنوان *خود اثباتی دانشگاه آلمان*^۴ در ابتدای آن این پرسش را مطرح می‌کند که آیا دانشگاه آلمان آنچنان ذات اصلی دارد که بتواند هستی (دازاین) ما را شکل دهد؟ کی یکه گارد، هم در مورد انبوه شدن وضعیت نظر امکانات و تهدید های آن سخن گفته اند (پروسر، ۲۰۰۰) در مقاله حاضر با تاکید اندیشه های نیچه در مورد مشخصات فرهنگ مدرن با توجه به ویژگی انبوه ساز آن پیامدهای آن با توجه به آموزش عالی بررسی می‌شود.

نیچه؛ زندگی و آثار

فردریش ویلهلم نیچه در ۱۸۴۴ در روکن^۵ پروس متولد شد. نیچه هنگامی که به دوره های پیشین آثار خود نگاه می‌کند آنها را نقاب های گوناگون می‌داند. نیچه از اصل ها یا نظریه های خاصی سخن می‌گوید که گویی نیروی پایدار زندگیست. نیچه به جای «نه» شوپنهاوری به زندگی «آری» می‌گوید. و در مورد یک مرحله از آثارش نیچه خود می‌گوید «اکنون چندی حالت یک پوزیتیویست و یک سنجشگر و مشاهده گر علمی سرد نگر را به خود می‌گیرم زیرا گمان می‌کنم که برای سلامت ذهنم سودمند باشد» (نیچه به نقل از کاپلستون، ص ۳۸۶) اما این نگاهی نیست که در سرتا سر آثار او دوام داشته باشد. و در آثار بعدی خود از غلبه یافتن نگاه علمی در تمام شئون زندگی شکوه می‌کند. در واقع طرح این پرسش به این معناست که فرهنگ سده نوزدهم از نظر وی تحت تسلط علم است.

² knowledge management

¹ . On The Future of Our Educational Institutions

¹ .The Self-Assertion of the German University

¹ .Rocken

از آنجا که وی حقیقت را امری ناپایدار در می‌یابد، به همه عرصه‌هایی از فرهنگ مدرن مدرن و از جمله علم مدرن از آن حیث که می‌خواهد امور ناپایدار را به امر عینی و پایدار فرو کاهد سخت حمله می‌برد و می‌گوید علم خود یکی از بسیار دروغ‌های دوران جدید است. البته در دوران جدید نمود بیشتری می‌یابد اما ریشه‌های آن به سقراط باز می‌گردد که در تمام گفتگوهایش که از طریق افلاطون به ما رسیده است تلاش داشته است که در نهایت به تعریفی از امور برسد و این یعنی همان تعین بخشیدن و پایدار ساختن کلیت جهان در دایما در شدن است و تعینی برای شئون آن نمی‌توان تعیین کرد. طعنه و نگاه طرد آمیز به گرایش علمی را در بندهای مربوط به درباره شناخت ناب و درباره دانشوران در کتاب چنین گفت زرتشت یافت؛ از جمله در بند درباره دانشوران اینچنین می‌گوید: [دانشمندان] بازی کردن با تاسِ تقلبی را می‌دانند و ایشان را چه عرق ریزان گرم بازی دیده ام» (نیچه/آشوری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰).

در مورد عرصه اخلاق نیز از آنجا که اصالت و فردیت در محور اندیشه او قرار دارد «به این نگرش داوید اشتراوس حمله می‌برد که همه‌ی هست و نیست گوهر اخلاق عبارت است از همه انسان‌های دیگر آنچنان بنگریم که آنان را دارای همان نیازها، خواسته‌ها و حقوقی بدانیم که خود داریم...» (کاپلستون، پیشین، ص ۳۹۰).

همچنین در اثر فراسوی نیک و بد دو گونه‌ی بنیادین اخلاق را کشف کرده است «اخلاق سروران و اخلاق بندگان». مهم آنست که این دو را از هم باز شناسیم. «در اخلاق سروران یا اخلاق مهان (آریستوکرات‌ها) نیک و بد برابر است با والا و پست و در آن بر چسب‌های اخلاقی را بر مردمان می‌زنند نه بر کردارها. اما در اخلاق بندگان سنجه سودمندی برای جماعت ناتوانان و بی‌زوران است و صفاتی چون همدردی و مهربانی و فروتنی را ارج می‌نهند و فضیلت به شمار می‌آورند و مردمان قوی و خود رای را خطرناک می‌دانند و بنابراین بد می‌شمارند... بدینسان اخلاق بندگان اخلاق گله‌ای است. ارزشگذاری‌های اخلاقی آن فرمانمدهای نیازهای گله‌ای است» (پیشین، ص ۲-۳۹۱).

در آثار اولیه نیچه‌استعاره فیلسوف چنان طبیب فرهنگ را می‌یابیم و در آثار متأخرش از فلسفه ورزی با پتک یاد می‌کند که تداعی کننده تندیسگری است. (جی. ام و تونگرین، ۲۰۰۰) از آنجا که زبان شناس دوره باستان نیز هست نیک می‌داند که اندیشمندان این دوره طبیب هم بوده اند؛ از این روی وی اگر وی بر حسب سلامت و بیماری است که از فرهنگ سخن می‌گوید نشانه‌ای از تاثیر وی از تفکر آن دوره هست. در حرفه طبابت دو امر مهم قابل تذکار یکی تشخیص‌آست و دیگری تجویز.^۶ تلاش نیچه پرداختن به هر دو مقوله از منظر فیلسوف چنان طبیب و تندیس گر است، به عبارت دیگر اگر فلسفه وی را دارای طرحی بدانیم هم دارای جنبه سلبی است و هم جنبه ایجابی.

فرهنگی که نیچه از آن سخن می‌گوید انسان به وجود آورنده آن است و محصور در آن نیز هست. «ساحت‌های فرهنگ از نظر وی عبارتند از: دانش (فلسفه، دانشوری، علم، و آگاهی عمومی)، اخلاقیات و سیاست (در سطوح عمل روزمره، بحث‌های نظری و عقیدتی، و توجیه) دین (نه تنها باور آشکار و رسمی بلکه شیوه‌های پنهان زیادی که چنین باوری به درون فرهنگ نفوذ می‌کند حتی آنگاه که خود را دینی تلقی نمی‌کنیم) و هنر (موسیقی، هنرهای بصری، هنرهای بلاغت سخنوری و نگارش و هنرمندان به عنوان نوعی موجودیت)» (جی. ام و تونگرین، ۲۰۰۰، ص ۴) از این رو با این گستره و تصور وسیع از فرهنگ است که به سراغ نقد فرهنگ می‌رود و علائم بیماری آن را بر حسب فرهنگ سالم یا عالی شناسایی می‌کند.

سرچشمه‌ها و آسیب‌شناسی نیچه از فرهنگ مدرن

به گفته کاپلستون نیچه در دوران دانشجوییش در لایپزیک کتاب جهان همچون خواست و باز نمود نوشته شوپنهاور را کشف کرد و گرچه از آن بدین بزرگ انگیزش فکری قوی یافت، اما هرگز مرید شوپنهاور نشد و در اثر زایش تراژدی از شوپنهاور توصیفی که از هولناک بودن زندگی دارد را بر می‌گیرد و توصیه به اصلاح آن از راه هنر را به جد می‌گیرد و این بخش از اندیشه شوپنهاور بیشتر به سوی تایید زندگی می‌رود نه نفی زندگی. (کاپلستون/آشوری ۱۳۸۷) از آنجا که نیچه علاقه وافری به مطالعه ادبیات یونان داشت چنین برداشتی را نیز در اندیشه‌های مردمان

¹ .diagnosis

¹ .prognosis

یونان باستان ردیابی می کند. به نظر نیچه یونانیان باستان نیک می دانستند که زندگی هولناک است اما تن به بد بینی نمی سپاردند و به زندگی پشت نمی کردند و آنچه می کردند بهتر کردن سیمای زندگی از راه هنر بود. دو خدای یونان باستان معرف دو روحیه متفاوت یونانیان باستان است که تعادل در آنها باعث به وجود آمدن نبوغ و توان آفرینندگی می شود. این دو خدا عبارتند از دیونوس^۸ و آپولو^۹ دیونوس از نظر نیچه نماد رود زندگی و آفرینندگی است و آپولونماد نظم و سر سپردگی به قانون است. از نظر نیچه در دوره مدرن این تعادل به هم خورده است و روح آپولونی غلبه بیشتری یافته است. یکی از نشانه های آن را افول فردیت و اصلت می داند که در مجموع به وجود آورنده یک فرهنگ بیمار و عاری از سلامت است که انسان و ارزش های والا ارج چندانی ندارد چرا که به مسیری رو کرده است و می کند که به یکپارچگی و ایجاد جامعه توده ای می انجامد که با لحن تحقیر آمیز گله ای گوسپندان از آن یاد میکند. «... در چشم گوسپندان دیگر دانشور نیست. سرنوشت چینی می خواهد: خوشا سرنوشت!» (نیچه/آشوری ۱۳۸۶ ص ۱۳۸) فرهنگ بیمار یعنی آشفتگی فکری... اکثر آدمیان در چنین جامعه ای به زایده های متحرکی می مانند که جهان برایشان جز لاشه ای شکم سیرکن و شایسته تاراج نیست... در جامعه ای که فرهنگ ناسالم حکومت کند انسان والا مفهوم چندانی ندارد؛ چون اعضای چنین جامعه ای می پندارند همه افراد انسانی با هم برابرند و همه دارای ارزش یکسانی هستند... (نیچه/گوتن ۱۳۸۶) در چنین شرایط فرهنگ ناسالمی عده ای که زیرک ترند هموعان خود را استثمار می کنند و خورشان را می مکنند و حاکم می شوند و عده ای که نتوانسته اند چنین فرصتی به چنگ آرند ماسک روشنفکری به چهره می زنند و تار فرهنگ جامعه خود را می تنند. این عده را باید روشنفکران وارونه خواند؛ چون در وجودشان هر چیزی به غیر از روشنفکری یافت می شود. روشنفکران وارونه با هدف تحریص و تطمیع مردم از گسترش تعلیم و تربیت عمومی سخن می گویند و خود را به عنوان راهنمایان توده مردم آنان را به سرایشی سقوط هدایت می کنند و یا در زندان فکری می اندازند. در میان روشنفکران وارونه سه گروه عمده را می توان تشخیص داد: خرچنگ صفتان، متعصبان بومی و انگل خویان. (نیچه، پیشین)

^۱ .Dionysus

8

^۱ . Apollo

9

نیچه پس از بر شمردن سه گونه از روشنفکران در مورد ویژگی های آنها نیز سخن می گوید. این سه دسته از نگاه وی عبارتند از خرچنگ صفتان، متعصبان بومی و انگل خویان.

خرچنگ صفتان مورد نظر نیچه نمونه ای از روشنفکران وارونه در آلمان هستند که روش آنها خزیدن به قهقراست. آنها نه برای آینده اندیشه ای در سر دارند و نه به زمان حال توجه دارند. آنها به عقب برگشتن آرزو می کنند و عظمت را در گذشته جستجو می کنند. در میان ویرانه های اعصار باستان کهنه پاره ها جمع می کنند و خود را پاسدار و حامی پندهای پیشین می دانند.

گروهی دیگر از روشنفکران وارونه آلمان متعصبان بومی هستند؛ قدرت تباه کننده اینان در تنفرشان است؛ این ها متنفرد از هر آنچه که رنگ غیر بومی دارد. آنها خود را عاشقان جنبه های بومی جلوه می دهند و دایم متظاهر به وطن پرستی هستند. پندار ناصحیح آنها این است که هر چیز غیر بومی منحط است و برای اجتماع مضر. این دسته با خصومت و بی شرمی بر تمام بر تمام اصول و مکاتب دیگر می تازند و با هر حربه ای که بیابند ضربه بر پیکر تمدن و فرهنگ دیگران وارد می سازند.

انگل خویان خطرناک ترین دسته روشنفکران وارونه هستند. آنها چهره های گوناگون دارند و دائماً رنگ عوض می کنند و به همین سبب بسیار خطرناکند و با دود فکری خود سعی می کنند تمام اعصار را بپوشانند. راغبند در باره همه چیز اظهار نظر کنند... در هر موردی از روش انگل پیروی می کنند. انگل جویای هر چه را که سالم، با طراوت و زیباست را به تباهی بکشاند؛ انگل برای قلمرو خود حدی نمی شناسد، روشنفکران وارونه انگل خو در محدوده خاصی عمل نمی کنند؛ آن ها خود را درباره هر موضوعی خبره می دانند. (نیچه، پیشین)

به نظر نیچه هدف از برشمردن اقسام روشنفکران در دوره مدرن تشخیص بیماری و نشان دادن ویژگی های یک فرهنگ سالم است. همچنان که خود می گوید «هدف من از بر شمردن خصوصیات یک فرهنگ بیمار، آماده کردن زمینه بهتری برای روشن تر ساختن ویژگی های یک فرهنگ سالم و نقش فلسفه در آن

چالش های آموزش عالی بر مبنای نقد فردریش ...

است» (نیچه/گوتن، پیشین، ص ۶). نمونه ای ارزنده از یک فرهنگ سالم فرهنگی است که یونانیان قرن ششم و پنجم یعنی پیش از سقراط داشتند. یونانیان این دوره تاج گل شاداب فلسفه و معرفت را در محراب زندگی به جا گذاشتند.

به نظر نیچه اندیشمندان باستان پیش از سقراط آزاد اندیش بودند و آزاد اندیشی لازمه یک فرهنگ سالم است. رقابت آنان در پی بردن به خصوصیات ممتاز دیگران بود تا به عنوان سرمشقی برای رسیدن به اوج کمال بیشتر استفاده کنند. در یک اجتماع ناسالم افراد معمولاً درصدد اینند که بیند نقطه ضعف های دیگران را بیابند و از آنها برای رسیدن به هدف هایشوم و مبتذل خود سود برند.... برای یونانیان آنچه که والا بود اهمیت داشت و به همین جهت در جهت تکمیل هر چه بیشتر آن می کوشیدند (نیچه، پیشین) یونانیان با فرهنگ واقعاً سالم خود حقانیت فلسفه را به اثبات رساندند به این ترتیب که با خلوص نیت به فلسفه پرداختند و مطابق عقاید فلسفی خود عمل کردند.

نهیسم سلبی؛ فلسفه ورزی در مقام طبابت آموزش عالی:

نشانه های بیماری آموزش عالی در دوران مدرن بر مبنای نقد نیچه از فرهنگ مدرن

دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی در طول تاریخ تقریباً ۸۰۰ ساله خود تحولاتی را از سر گذارنده است. دانشگاه قرون وسطی به عنوان اجتماعی از استادان و شاگردان نمونه ای از نظام صنفی بود. دانشجویان خواهان آموزش های پیشرفته گرداگرد افرادی که اشتهار علمی داشتند و دارای کرسی های خاص بودند می نشستند. مرحله بعدی توسعه دانشگاه به طور پیچیده ای بانقش دانشگاه در تشکیل دولت ملی مرتبط بود که از لحاظ حرفه ای نیازمند شاگردان یا کارکنان کشوری آموزش دیده بود و از کشورهایی چون سوئد و نروژ به کشورهای قاره ای فرستاده می شدند همانگونه که امروز کشورهای در حال توسعه دانشجویان خود را به کشورهای اروپایی یا ایالات متحده می فرستند. زبان لاتین به عنوان زبان اصلی خود را تثبیت کرد. از کمنیوس به عنوان طلعه این رویداد یاد می کنند. (هازن/طایفی ۱۳۷۷)

بر اساس بررسی های تاریخی هازن آزادی آکادمیک بر پایه آزادی بیان اغلب دانشگاهها را به ستیز و تضاد با مراکز قدرت شامل دولت و کلیسا کشانده است. برای دولت یا کلیسا قبول اینکه تغذیه شوندگان از دستهای آنها شاید گاهی

دست های آنها را گاز بگیرند مشکل است. جامعه نوین با تولید انبوه کالاهای صنعتی و خدمات عمومی فزاینده در بهداشت آموزش و رفاه مشخص می شود. در این جامعه قالب رویه گسترشی از اطلاعات وجود دارد که شهروندان عادی باید به منظور ادامه حیات خود فراگیرند. (هازن، پیشین)

آیا برنامه هایی چون پرورش تفکر یا فلسفه برای کودکان یا بزرگسالان به تنهایی به محقق شدن فرهنگ والا یاری می رساند؟ از نظر نیچه «فلسفه همواره کج اندیشان را کج اندیش تر کرده است و بیماران فرهنگی را به سوی بیماری بدتر سوق داده است» (نیچه / گوتن، ۱۳۸۶ ص ۹). از این رو آزادی را شرط لازم برای محقق شدن اثر گذاری فلسفه ذکر می کند و در جایی دیگر از اثر حکمت در دوران شکوفایی فکری یونانیان اشاره می کند که «فلسفه در جایی که نتواند با حق کامل خود به موجودی اش ادامه دهد خطرناک است و فقط سلامت یک فرهنگ آزاده این امکان را می دهد که فلسفه با حق کامل و به طور ثمر بخش به هستی خود ادامه دهد. (پیشین) البته صرف فلسفه ورزی تضمین کننده فرهنگ سالم نیست، بلکه فلسفه ورزی توأم با جهان بینی متعادل دیونوسی و آپولونی است که می تواند به ایجاد یک فرهنگ سالم منجر شود. از این رو نیچه زمانی که از فلسفه دفاع می کند توضیح می دهد که «هدف من دفاع از حقانیت فلسفه است و برای رسیدن به این هدف باید نشان دهم به چه منظوری یک فرهنگ سالم از فلسفه استفاده کرده است و می کند. از این رو به حامیان فرهنگ بیمارگونه و اشاعه دهندگان آن نیز هشدار می دهد که چرا فلسفه به خصوص برای آنها مضر است. .. اگر فلسفه تاکنون توانسته است نقش مفید و نجات بخشی ایفا کند و یا سپر بلایی باشد فقط در یک فرهنگ سالم بوده است. در هر زمانی که شالوده فرهنگی از هم گسیخته شد، هر وقت تنش لازم بین اجزای متشکل آن نقصان یافته است فلسفه هرگز نتوانسته است اجزای مختلف آن را به هم پیوند دهد..... (نیچه/گوتن، پیشین)

پذیرش انبوه داوطلبان دانشگاهها یکی از مهمترین نشانه های افول فرهنگ عالی و فردیت زدایی است. دانشگاههای مدرن یکی از مهمترین تکالیف خود را تامین نیروی انسانی بخش های مختلف اقتصادی و صنعتی می دانند، گویی که برای آینده از قبل معلوم و متناسب با نیازهای بازار کار باید آموزش ببینند و تمام تلاش خود را

برای تصدی سمت های موجود در بازار کار انجام دهند. موضوع طنز آمیز تر این است که سازمان های دولتی برای کارکنان خود مشوق افزایش حقوق را برای ادامه تحصیل قرار داده است و لو اینکه تحصیلی که قرار است داشته باشند ممکن است هیچ ارتباطی با کار که انجام می دهند نداشته باشد. چنین قانون گذاری هایی نشانه رتبه بندی چشم و گوش بسته ای است که به تناسب شکل و محتوا توجهی ندارد و انگار طنین همان سخن نیچه را یاد آور می شود که گویی « هرچه بیشتر بهتر! » و عجیب نیست سیل داوطلبان به موسسات به اصطلاح آموزش عالی روانه می شود و سخت در پی چیزی به اسم مدرک دانشگاهی اند، آن مدرک هرچه می خواهد باشد. در این میان موضوعی به اسم فردیت و آفرینش فردی می تواند جایی داشته باشد؟

سیاست گذاری در آموزش عالی مدرن تابع مفهوم سیاست مدرن است. در سیاست مدرن گرایش های دموکراتیک بدون برطرف کردن ویژگی های ضد اصالت و فردیت آن غلبه دارد و نیز نقش مهمی در تعیین خط مشی های آموزش عالی دارد. از این رو سیاست مدرن خود بدون برطرف کردن عیب های اساسی خود (از جمله توده گرایی) مشوق آموزش عالی توده گرا خواهد بود. از نظر نیچه سیاست مدرن خود نوعی فرهنگ انبوه است. از این رو به نظر کلنر نیچه یک فیلسوف ضدسیاست است به این معنا که اعتقاد دارد که سیاست های معطوف به توده و جامعه انبوه میل به همسان سازی و کنار گذاشتن فردیت دارند. در اثر چنین گفت زرتشت از دولت به عنوان هیولای سردیاد می کند. (کلنر، ۲۰۱۴)

چند پارگی علم و انسان به واسطه تخصص گرایی و غیاب بینش کلی

هانا آرنهآر کتاب " وضع بشری " وجوه عرفی شده هستی انسان جدید را به تصویر می کشد . بنظر وی "در قرون وسطی یک نقطه ارشمیدسی وجود داشت که با توجه به آن انسان جهان و خودش را تعریف می کرد. ملاکهای ارزیابی انسان ها در بیرون از خودش فرار داشتند ولی در عصر مدرن همه این ملاک ها به یک سوژه یعنی به انسان فاعل شناسا تقلیل یافت دیگر نقطه ارشمیدسی بیرون از کیهان وجود نداشت. انسان ملاک همه چیز شد و در تعبیر

² .anti-political	0
² .a cold monster	1
² H.Arendt	2

دکارتی "من می‌اندیشم پس هستم" "من در بیان دکارت ظهور معین سوژه‌ایفاغلی است که در سراسر دوران جدید به چشم می‌خورد" (آرنت، ۱۹۵۸، ص ۲۶۹) / این رو تخصصی شدن و به وجود آمدن رشته های مختلف علمی یکی از نشانه های غلبه پیدا کردن نگرش حرفه ای و تخصصی است. نگرش حرفه ای اگر چه برای اداره امور اجتماعی کارایی بسیار می تواند داشته باشد اما از آنجا که انسان محصل و مخاطب این تخصص هاست همواره در خطر از دست دادن بینش کلی در باره جایگاه علم و انسان قرار دارد.

نیچه در اثر *ثوینپهاور به عنوان آموزشگر* به صراحت اشاره می کند که «اگر علم در جهت اصل بزرگتری که آموزش و پرورش است هدایت نشود و در چنین حدو مرزی نگرهبانی نگردد و بر عکس به آن اجازه داده شود که بر اساس اصل «هر چه بیشتر بهتر» هر چه افسار گسیخته تر به جلو برود، پیشروی علم مطمئناً برای دانشمندان همان قدر زیان دارد که اصل «اقتصاد آزاد» برای اخلاقیات ملت ها» (نیچه/امین، ۱۳۷۹)

آنچه در زبان فارسی دانشگاه نامیده می‌شود معادل انگلیسی آن university و معادل عربی آن جامعه و معادل پیشینه قدیمی تر آن نظامیه است. با در نظر داشتن معنای University در زبان انگلیسی و لاتین به دو دلالت معنایی آن می توان اشاره کرد یکی Unity به معنای وحدت و یکی Universe به معنای جهان. گویی نهادی که در دوران اولیه تاسیس university یا نظامیه نامیده شده است در بردارنده تصویری از کارکرد آن بوده است. همانگونه که آنچه که در زبان فارسی دانشکده نامیده شده است در زبان لاتین Faculty عنوان گرفته است که فارغ از معنایی که امروز به خود گرفته است به معنای قوه نیز هست و در نسبت با university یعنی مجموع قوایی که نهایتاً به یک وحدت منتهی می شود مانند بدن انسان - که خود جهان صغیر است - که از قوای متعددی تشکیل شده و با هم بودن آنهاست که پدید آیی انسان را ممکن و معنا دار می کند. و از این رو به نحوی تکمیل کننده معنای university می باشد.

به همین مناسبت است که برخی به جای university از Multiversity استفاده کرده اند که به پدید آمدن جهان ها به جای جهان اشاره دارد (آلن و آلن، ۲۰۰۳) حال چالش اساسی این است که با وجود حرفه گرایی رادیکالی

چالش های آموزش عالی بر مبنای نقد فردریش ...

که در دانشگاههای مدرن ایجاد شده است چگونه می توان علم و عالم را مجدداً به جهان پیوند داد. به نظر بروس ویلشیر اجزای اصلی کنش تعلیم و تربیت از سوی حرفه گرایی ای که از محدودیت های خود آگاه نیست مورد تهدید واقع شده است (ویلشیر، ۱۹۹۰)

با این مختصر و مقدمه به نظر می رسد که حداقل در عرصه معادل سازی university در زبان فارسی توفیقی نداشته ایم. مقصود از بیان این ریشه شناسی اشاره به پیوندی است که معنا و دلالت university به عنوان یک نهاد آموزش عالی در بدو تاسیس داشته است و نقدی که نیچه از ویژگی نهیلیسم به عنوان ویژگی فرهنگ مدرن یاد می کند. نهیلیسم از نظر نیچه به معنای جایگزین شدن ارزش های کاذب با ارزش های قدیم است. البته نهیلیسم از نظر نیچه دو معنا داشته است یکی معنای سلبی و انفعالی است و دیگری معنای ایجابی و فعالانه است.

یکی دیگر از نشانه ها و نمود های بیماری آموزش عالی مدرن غلبه اشکال مختلف نظام ارزشیابی کمی در مورد دانشجو و استاد است. از آنجا که سازوکار اداره نهادهای مدرن با سیاست های علمی هدایت می شود و علم در معنای مدرن آن با امر سنجش پذیر سرو کار دارد، در نهایت در نظام آموزش عالی مدرن هم دانشجو و هم استاد بر حسب عدد سنجیده می شود. چنین نظام ارزیابی شکل گرایانه ای نمی تواند از کیفیت محتوای آنچه که آموزش داده می شود و آموخته می شود وقوف یابد. چه کسی باید محتوای کیفی ۱۰ عدد مقاله ISI شخص الف و شخص ب را تعیین کند؟ مگر غیر از این است که نظام ارتقای دانشجو و استاد بر اساس کسب عدد سامان یافته است؟ یکی از پیاندهای چنین روندیغیاب هویت دانشگاه، استاد و دانشجو است. در نهایت در چنین فضایی که مجال پرورش فردیت فراهم نباشد همواره یک نوع آشفستگی و بی هدفی در کنش و منش استاد و دانشجوی دانشگاه ملاحظه می شود.

غیاب صداقت (نبود وحدت نظر و عمل)؛ بسیار اتفاق می افتد که استادان دانشگاهها بر اساس مصلحت هایی بیانی غیر از آنچه که خود بدان اعتقاد دارند به زبان می آورند یا عمل می کنند. از نظر نیچه یکی از نشانه های شکوفایی حکمت در دوره یونان باستان این بود که حکیمان آن دوره مطابق عقاید فلسفی خود عمل کردند.

نهیسم ایجابی؛ فلسفه ورزشی در مقام تندیسگری (بازسازی) آموزش عالی

دو شکل از نهیسم در آثار نچه قابل شناسایی است یکی نهیسم سلبی یا منفی است که توصیفی از ارزش زدایی شدن^۳ ارزش های والا در جامعه مدرن است و دیگری نهیسم ایجابی است که نوعی ارتقای ارزش ها^۴ کم مایه و جایگزین کردن آن با ارزش های والا است.

با الهام از تحلیل مفهوم اصالت از نگاه نیچه در حوزه درون دانشگاهی و برون دانشگاهی به نحو ایجابی تجویزهایی می توان داشت. در حوزه درون دانشگاهی می توان به سوی ایجاد ارزشیابی های مبنی بر فرد و خود/ارزشیابی حرکت کرد و در حوزه برون دانشگاهی می توان انتظار داشت که نهادهای دیگر از جمله نهادهایی که هدفشان تولید کالا و خدمات است را در پرتو تعدیل سیاست انبوه ساز دموکراتیک به سمتی سوق داد که متناسب با حوزه خود به اندازه کافی شغل و نهادهای آموزشی غیر عالی ایجاد کنند که نیاز به کسب مدرک در نهادهای آموزشی عالی به منظور کسب شغل و مدرک به حداقل برسد. حرکت از مدرک گرایی به سوی مدرک زدایی به واسطه بازنگری در هنجارهای شایستگی حرفه ای و مقبولیت اجتماعی نیز یکی دیگر از راهبردهای ایجاد زمینه برای پذیرش و طلب هایی است که انگیزه های غیر شغلی و غیر مدرک گرایانه را دنبال می کنند.

آفرینشگری به عنوان زمینه ساز پرورش اصالت. یکی از شرط های مهم آفرینشگری ارزیابی فرهنگ موجود و تعالی بخشیدن آن است. در پرتو دسته بندی اقسام روشنفکران می توان دریافت که هر سه نوع روشنفکران (خرچنگ صفتان، متعصبان بومی و انگل خویان) میل به حفظ وضع موجود دارند. از این رو ارتقا و تعالی ارزش ها نیازمند بازآزمایی یا ارزیابی مجدد آنها از سوی افراد است. با این وجود اگر بتوان معنای مثبتی از روشنفکری دریافت همین شق چهارم است؛ یعنی ارزیابی فرهنگ به منظور تعالی و ارتقای آن و چه بسا آفرینش ارزش های جدید. و همین شق چهارم است که می تواند هویت پاره پاره شده دانشگاه را مجدداً احیاء کند و بنای جدیدی از ایده دانشگاه ایجاد کند. از منظر نهیسم ایجابی زندگی به خودی خود معنایی ندارد و باید بدان معنایی فردی بخشید. در پرتو معنای ایجابی

² .devaluation 3

² .transvaluation 4

نهلیسم مورد نظر نیچه زندگی به طور معمول و در پس هنجارهای متعارف معنای اصیلی ندارد. بلکه باید یک مربی اصیل مسیر پیمودن راه اصیل شدن را نشان دهد. نیچه خود در اثر *شوپنهاور به عنوان مربی* به اثرگذاری شوپنهاور در خودش به عنوان چنین مربی ای که خصوصیات متمازی دارد اشاره می کند.

نقش رهایی بخش و فردیت ساز هنر؛ یکی از فعالیت هایی که از نگاه نیچه می تواند زمینه ساز پرورش فردیت باشد آفرینش آثار هنری است. با ایجاد این زمینه افراد می توانند تاحدودی خلا هایی که با حرفه گرایی و تخصص گرایی رادیکال ایجاد شده است را پر کنند و به معناهای فردی انسجام یافته رابطه خود با خود و جهان نزدیک شوند. از جمله خلاء های حاصل از حرفه گرایی رادیکال در دوره مدرن پدید آمدن انسانی است هربرت مارکوزه هویت او را تک ساحتی نامیده است؛ به این معنا که علی رغم تنوع و تعدد ابعاد وجودی انسان حرفه گرایی جدید ساحات وجودی او را به یک ساحت و آن همانا ساحت حرفه ای فرو می کاسته است. ایجاد برنامه های هنری خود جوش در عرصه آموزش عالی می تواند به خود آگاهی و بازشناسی موقعیت پاره پاره شده انسان در جهان با علم یاری رساند.

بحث و نتیجه گیری

در واقع نیچه پدر معنوی اندیشه ها و گرایش های فکری معاصری چون هایدگر، حلقه فرانکفورت و فوکو است. نیچه یکی از نخستین فیلسوفانی است که خصلت فرهنگ انبوه را خصلت بنیادی فرهنگ مدرن می داند و مورد نقد قرار می دهد. به وجود آمدن انقلاب های صنعتی و دموکراتیک همزمان با پدید آمدن مقولاتی چون ادبیات عامه، روزنامه نگاری است. برخلاف نیچه کسی چون مارکس نسبت به رسانه ها و نشر انبوه خوشبین است و و آن را زمینه ساز دموکراسی و آزادی های مدنی می داند. به نظر توبس «چهار مقام متفاوت را در آثار نیچه می توان شناسایی که کرد با موضوع فلسفه آموزش عالی می تواند پیوند یابد که به نوعی نشانه فرونی گرفتن یک ویژگی بر ویژگی دیگر و بازگشت به دوگانه گرایی است، نگرش آپولونی و دیونوسی در اثر تولد تراژدی، امر تاریخی و فراموشی در اثر تاملات نا بهنگام، کنش و واکنش در اثر تبار شناسی اخلاق، و بازگشت جاودانه به اراده به قدرت در اثر چنین گفت زرتشت» (توبس، ۲۰۰۴، ۱۱۳).

اگر چه به دلیل پراکندگی و سبک نوشتار و در برخی جاها تناقض ها یا شاید تناقض نمایی ها که در نوشته های نیچه وجود دارد به دشواری می توان یک نظام و ساختار منسجم برای فلسفه وی ترسیم کرد. مثلاً در مقایسه برای فلسفه کانت چنین دشواری وجود ندارد. تلاش کسانی که از اندیشه های پراکنده وی یک نظام فکری معین و مشخص می سازند شاید در مقابل روح غالب دیونوسی فلسفه وی باشد. اما نیچه در مقایسه با کسانی مانند فوکو و هورکهایمر به ندرت وارد تحلیل و نقد جزئیات مسائل فرهنگی مانند انواع رسانه ها و اشکال زندگی مدرن شده است. برخی از منتقدان به دلیل خود محوری ای که اساس نگرش و گرایش اوست، اساساً تعلیم و تربیت مورد نظر وی را خود مدارانه^۵ ارزیابی می کنند چرا که هر دانشجو یا دانش آموزی باید در پی ایجاد قدرت با غلبه بر فرهنگ غالب و هنجارهای رایج باشد؛ چرا که در در چنین صورتی است که ایده آفرینشگری و اصالت محقق می شود. از نظر جوناس « اعمال اندیشه های نیچه در همه موقعیت های تربیتی مناسب نیست و برای سازگاری با جوامع دموکراتیک نیازمند جرح و تعدیل هایی می باشد اما نیز ظرفیت هایی نیز در بر دارد که می تواند به ایجاد تعادل در امر تربیت یاری رساند. (جوناس، ۲۰۱۲، ص ۹)

آنچه از فلسفه ورزی وی برگرفته است به عهده گرفتن همزمان دو تکلیف است؛ یکی تشخیص و دیگری تجویز یا از نو بر ساختن. در عرصه آموزش عالی مدرن که نموده های مشخص آن در دانشگاه های جدید قابل تشخیص است می توان از نحوه تحلیل و پردازش وی از پدیدار دانش، دانشجو، دانشمند و استاد به مثابه اجزا تشکیل دهنده دانشگاه مدرن و مولد فرهنگ انبوه بهره گرفت. ممکن است آنچه که غالباً از فلسفه نیچه دریافت شده باشد روح تخریب گری فلسفه وی باشد، اما این بُعد مهم از فلسفه وی تنها ساحت از فلسفه وی نیست بلکه به جنبه نهیلیسم سلبی یا منفی وی مربوط می شود، فلسفه وی جنبه مهم دیگری که داری نهیلیسم ایجابی یا آفرینشگرانه است.

منابع

برمن، مارشال. (۱۳۷۹). تجربه مدرنیته (هر آنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود) (ترجمه م. فرهادپور). تهران: طرح نو.

² .egoistic

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷) تاریخ فلسفه؛ از فیشته تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر علمی و فرهنگی و سروش.
نیچه فردریش (۱۳۷۵). فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر خوارزمی
نیچه، فردریش (۱۳۷۹) شوپنهاور به عنوان آموزشگر، ترجمه سید حسن امین، نامه فلسفه، بهار شماره ۹، صص ۲۱۴-۱۹۲
نیچه، فردریش (۱۳۸۶). چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر آگه
نیچه، فردریش (۱۳۸۶). حکمت در دوران شکوفایی فکری یونانیان، ترجمه کامبیز گوتن، تهران، نشر علمی فرهنگی.
نیچه، فردریش (۱۳۷۷). حکمت شادان، ترجمه جمال آل احمد، سعید کامران، حامد فولادوند، تهران، نشر جامی
هازن، تورستن (۱۳۷۷) ایده دانشگاه: نقش های رو به تغییر بحران معاصر و درگیریهای آینده، ترجمه علی طایفی، رهیافت، بهار
و تابستان، ۱۸، ۲۸-۱۴

Allen, W. B. & Allen, Carol M. (2003). *Habits of Mind: fostering access and excellence in higher education*, Transaction Publishers, New Brunswick, New Jersey.
Arendt, Hannah (1958). *The human condition*, USA, The University of Chicago Press.
Coombs, Jerrold R & Daniels, Le Roi (1991). *Philosophical inquiry : Conceptual Analysis*. (ed) Short, Edmund C, in *Forms of curriculum inquiry*, pp27-42.
Cooper, David E (1983). *Authenticity and learning; Nietzsche's educational philosophy*, London, Routledge & Kegan Paul plc
Deem, Rosemary & Hillyard, Sam & Reed, Mike (2007). *Knowledge, Higher Education, and the New Managerialism*, Oxford University Press
Heidegger, Martin (1933). *The Self-Assertion of the German University*, available at: <https://webpace.utexas.edu/hcleaver/www/330T/350kPEEHeideggerSelf-Assertion.pdf>
J. M., Paul & Tongeren, Van (2000) *Reinterpreting modern culture : an introduction to Friedrich Nietzsche's philosophy*, USA, Purdue University Press West Lafayette, Indiana
Jonas, Mark E (2012). *Educating the Self and Others: Nietzsche Education for the Common Good, Philosophy of Education Society of Great Britain*. available at: <http://www.philosophy-of-education.org/uploads/papers2012/Jonas.pdf>
Kellner, Douglas (2014). *Nietzsche's Critique of Mass Culture*, retrieved from: <http://www.uta.edu/huma/illuminations/kell22.htm>
Milam, John (2006). *Ontologies in Higher Education*. (eds) Amy Scott Metcalfe, *knowledge management and higher education: A critical analysis*. pp.34-62 Information Science Publishing .
Nietzsche, Friedrich (1872). *On The Future of Our Educational Institutions*, available at: <https://webpace.utexas.edu/hcleaver/www/330T/350kPEENietzscheFutureTableAll.pdf> Press.
Professionalizing, Purity, and Alienation, STATE UNIVERSITY OF NEW YORK PRESS

- Prosser, Brian T & Ward, Andrew (2000). Kierkegaard and the internet: Existential reflections on education and Community, *Ethics and Information Technology* 2: 167–180. Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands. Available at: <http://www.sorenkierkegaard.nl/artikelen/Engels/129.%20Kierkegaard%20and%20the%20internet.pdf>
- Ricoeur, Paul. (1970). *Freud and Philosophy*. New Haven, Conn.: Yale University
- Tubbs, Nigel (2004) *Philosophy's Higher Education*, NEW YORK, BOSTON, DORDRECHT, LONDON, MOSCOW, Kluwer Academic Publishers
- Turner, David Andrew (2011) *Quality in Higher Education*, Sense Publishers.
- WILSHIRE, BRUCE (1990). *The Moral Collapse of the University* Jonas, Mark E (2012) Educating the Self and Others: Nietzsche Education for the Common Good, *Philosophy of Education Society of Great Britain Annual Conference*, New College, Oxford, 30 March – 1 April.

The challenges of higher education based on Friedrich Nietzsche's critique of modern culture

Ramazan Barkhordari

Abstract

As has been indicated in some documents, the higher education as an institution has been large history-more than eight century- and in this large history, important event has been happened. Higher education in modern era follows the modernity as encompass movement by the components such as scientism, individualism, mass production, technicism. Arising such tendencies in higher education has encounter to ancient higher education values. Friedrich Wilhelm Nietzsche-19th German Philosopher- is one of the major philosophers that critique such modernity values. In current paper there has been explained his views on mass culture and authenticity, and mentioned their sins in modern higher education. Philosopher as medic and philosopher as sculptor are tow metaphors that used as tow task of diagnostic and prognostic for philosopher. At the first level there were diagnose the sins of illness in higher education on nietzsche's perspective (mass reception of candidates for being student in university, dominant of quantity in all aspects of higher education, dominant of scientific methods as the legal methods, absence of aesthetic realm and etc. and at the second level the task of prognosis evolution in the mentioned component were explained.

Keywords: Higher education, Modernity, Mass culture, Nietzsche